

دفتر اداره : موقعا چهارراه حسن آباد
کوچه همت آباد کاشی ۲۲

چرا از مقابل حقایق

بقیه از صفحه ۱
خود سرپیچی نهانند

ولی خوشبختانه در مقابل این تمصب
کوردلان آقاییان، عامل اصلی بخشی در
میان جامعه ما باورشندگی خاصی تظاهر
نمیگردد و آن بیداری و هوشیاری برادران ما
از همه طبقات ود.

۱- موقعا که موضوع کاندیدبودن مدیر
روزنامه دنیایک بیان آمد،
آقایان بنی آدم نویسان متاسفانه
تمادل قوای فکری خود را از دست دادند
و مانند اشخاصی که دچار بیماری هیستری شده
باشند، طی حملات ناخواسته انداخته خود
نا آگاهانه مکتوبات باطنی خود را که
تا آن زمان ماهرانه در اختفای آن کوشیده
بودند بروز دادند. لازم است در همین جا
اعتراف کنیم که دستپاچگی آقایان نه از آن
جهت بود که مثلا فکر میکردند «رقیب»
نازای بیدان مبارزه انتخاباتی آمده
است.

خیر، این دستپاچگی بیشتر معلول آن
بود که عده ای از آقایان و همچنین دوستان
ایشان که در همین حال از آقایان ما هم
میباشند بطرز تفکر و روحیه مدیر
دنیایک در مبارزات اجتماعی کم و بیش اطلاع
داشتند.

آنها بخواهی میدانستند که ورود ما در
صحنه مبارزه بخاطر مبارزه انتخاباتی با درودست
این آقایان که از طرف جامعه ما دست رد
برسینه شان زده شده بود نخواهد بود بلکه
مبارزه ما با آنها برای روشن کردن ذهن
ساده دلانی خواهد بود که در دام فریب و
بیرنگ گرفتار آمده اند.

از طرفی ما هم با آشنایی به طرز تفکر
و روحیه آقایان بخواهی میدانستیم که آنها
در مقابل منطق ما با چه حربه هائی بیدان
خواهند آمد و کاملا انتظار داشتیم که این
حربه های خود را بکار اندازند تا ما بهتر
و آسانتر بتوانیم سیمای ایشان را آن
چنانکه هست نشان دهیم اینک خوشحالم
که این وسیله را از دست تراز آنچه انتظار
داشتیم بدست ما دادند بنا بر این بر می
گردیم باصل موضوع. در مقدمه این
مقاله اشاره کردیم که روزنامه بنی آدم
در شماره روز یکشنبه خود «توضیح و
تذکری» بچاپ رسانیده بود که لازم
میدانیم قسمتی از آنرا بنظر خوانندگان
برسانیم. بنی آدم نوشته بود:

روزنامه ((دنیایک)) در دو شماره ای
که منتشر نموده بیهوده کوشیده است با
درج مطالبی تحریک آمیز، روزنامه
بنی آدم را در ماجرائی وارد سازد
که بهیچوجه بصلاح جامعه
ستمدیده مانمی باشد.

هیئت تحریریه بنی آدم،
برای احترام از ورود
در این ماجرا تصمیم گرفته است که
بهیچیک از تهمت ها دشنام ها، انترها
و سیاهی های این روزنامه پاسخی
ننکوبد.

مطالعه ((توضیح و تذکر)) بنی آدم ما را
بیاد داستان نقابدارانی میاندازد که در
پناه تاریکی شب، از ارتکاب هیچ جنابیتی
روگردان نیستند ولی همینکه در مقابل
نور خیره کننده برق قرار میگیرند دست
وپای خود را کم می کنند و در مانده میشوند
نویسندگان بنی آدم، این مدعیان ضد
فاشیسم، که از حربه زنک زده گویاز
(دروغ هرچه بزرگتر تأثیرش
بیشتر) استفاده میکنند چه قبل از انتشار
دانیال و چه پس از انتشار آن ناجوانردانه.

بحثی از علم اجتماع

بقیه از صفحه اول

وعلل آن تیره یعنی ما را درك کنند و
اجتماع خود را اصلاح نمایند گرفتار يك
هیجان بوج وی منعی (ضد بود) شده
و بزرگترین و خجالت آورترین جنایات
بشری را در تاریخ معاصر مرتکب گردند.
خلاصه آنکه چه برای انحراف
افکار مردم و چه برای توجیه غارتگری
های طبقات ممتاز و بدست آوردن امتیاز
های گذشته و بالاخره کشورگشایی ها،
همیشه صاحبان قدرت با این تلقینات شوم
ماتها را آلات بلا اراده خود قرار داده

ترین تهمت و افترا را نسبت به ما روا داشتند
که ما فقط نمونه بسیار کوچکی از آنرا
در شماره گذشته خود بعنوان ((گلچین منطق
مخالفین ما)) نظر خوانندگان خود رسانیدیم
این آقایان که به بیروی از بیبیلی که در
مکتب شناخته شده خویش فرا گرفته اند
هر کس و هر دسته را که مثل آنها فکر
نکنند و راه ناصحیح آنها را دنبال ننمایند
مورد توهین و ناسزا قرار میدهند و همه
جا، در اظهارات و نوشتجات خود شمار
((یا نوکر ما، یا دشمن ما))
را سرمشق قرار می دهند، انتظار دارند
همه نفس هارا در سینه حبس کنند و سخنی
از گل بالاتر بپاشان نگویند.

بنی آدم که می نویسد ((روزنامه دانیال
..... مطالبی تحریک آمیز درج
نموده و می گوید بنی آدم را در ماجرائی
وارد سازد که بهیچوجه بصلاح جامعه
ستمدیده مانمی باشد))

کدام قسم از مطالب «تحریک آمیز»
است؟ آیا میتوان بگوید این (ماجرائی)
که از آن یاد کرده است چگونه ماجرائی
است؟ چرا بی جهت حقایق را تقلیب می
کنید و از مقابل آن میگریزید؟

ما مگر چه گفته ایم؟ ما فقط قسمتی
از حقایق تلخی را که بارها غیر اندیشان
جامعه ما، بشما و دوستان شما و بخاطر
مصالح جامعه ما صراحتا گفته اند، بزبانی
که شما بهتر میتوانید درك کنید مورد
اشاره قرار دادیم تا شاید اندکی بخود آید
و دست از تبلیغات فنان افکنانه خویش بردارید

این ((دانیال)) نیست که می
گوید ((بنی آدم)) را وارد
است که میخواهد ((ماجرائی))
را که خود وارد آن است و به
((صلاح جامعه ستمدیده مان نیست))

همین جامعه بکشاند و این دانیال است
که در راه عقیم کردن این مساعی مبارزه
می کند

این همان ((ماجرائی)) است که ما
وقتی ماهیت آنرا در مرض نور خیره
کننده حقیقت قرار می دهیم شمارا مجبور
بسکوت، سکوتی رندانه مینماید و قدرت
دفاع از آن را از شما سلب می کند.

زیرا خود بهتر می دانید که این
((ماجرا)) در جامعه ما نه قابل
تجمل است و نه قابل دفاع

و امدار باب تهمت ناچوانردانه ((مزدوری
فاشیسم)) که بنا نسبت داده اید بچند دلیل
بحث نمی کنیم

نخستین و مهمترین دلیل آنکه با
این تهمت باندازه کافی مورد سخریه و
نیشخند کسانی که بنام طرفداری از آنها
تظاهر می کنید قرار میگیرد و همین قدر کافی
است
دوم آنکه ما هیچ گاه تن بآن بستی
نخواهیم داد که هیچ فرد بپودی را مزدور
بشناسیم که اینگونه حیثیت و شرافت ما
اجازه نمی دهد شما را مزدور بدانیم -
شما فریب خورده هستید و ما بقدر توانایی
خود کوشش خواهیم کرد شما، یعنی برادران
خود را از این وادی گمراهی نجات
دهیم. انشاء اله

ولی گردانندگان مکتب را سیم

این نظریه را تعریف کرده و نتیجه گرفته
اند که تنها ((نژاد های عالی)) بنا بر
خاصیت ذاتی و خوبی خود خواهند توانست
باقی بمانند و آنهاست که از نژاد است ((۱))
هستند محکوم بزوال می باشند و نژاد
های عالی وظیفه دارند که در این نابودی
نژاد های پست کمک کرده جهان را از
لوث ((۲)) وجودشان برهانند ((۳))

حال کمی هم به فورمول های
علمی این سالوسان عالم نماند توجه
کنید:

این مدعیان علم الاجتماع انسانها را
بر حسب رنگ چهره و موی و قد و اندازه
های ساختمان جسمی تقسیم کرده و
فرمولهایی هم برای اینکار اختراع نموده اند
که از آن قبیل است (indice Céphalique)
یا علامت جبهه که دو نوع علامت بدست
می آورند یکی : Dolechocéphale و
دیگری Brachicéphale و برای بدست
آوردن indice ها بزرگترین محیط جبهه
را درصدا ضرب کرده بر بزرگترین طول
جبهه تقسیم می کنند حاصل اگر بین ۷۵
و ۷۶ شد دارنده جبهه از نژاد
Dolechocéphale و اگر بین ۷۳ و ۸۴ شد
Brachicéphale خواهد بود که آقای
(لا بوژ)) معتقد است نژاد عمومی
به نسبت عکس اندیس جبهه ها تغییر می
کند یعنی اگر اندیس جبهه ساکنین
کشوری بین ۸۳ و ۸۴ باشد نژاد عمومی
کم و بر عکس اگر اندیس جبهه بین
۷۵ و ۷۶ باشد نژاد عمومی بیشتر است
De léchocéphate ها باید علامت مشخصات
دیگری هم داشته باشند و آن اینست که
باید قدشان بلند و رنگشان سفید و مویشان
زرد باشد و در اینصورت بنام انسان
های ازوایی نامیده میشوند و Brachicéphale
که بنام انسانهای آلی نامیده میشوند
دارند رنگی تیره و موئی سیاه و قدی
کوتاه هستند.

این باطیل از بس بسی پایه بود
توانست هیچگونه انطباقی را بوجود
آورد و آقایان فیلسوف مآب مجبور
شدند يك حد فاصلی هم از این دو نوع
بوجود آورند و بنام نامی (انسانهای مدیترانه)
از قالب جامعه شناسی خود بیرون بریزند
از این ها که بگذریم يك فرضیه
دیگری هم باید اشاره کنیم و آن تقسیمات
دیگری از نژاد های انسان است

۱- نژاد عالی یا خلاق تمدن
که برعکس است با خلاق و بوجود
آورنده تمدن و علم و هنرند و سرچشمه
تمام انوار علم و دانش بوده و مانند
چراغی بشریت را زانجا هستند و بدون
این چراغ امکان حیات عام و هنر غیر
مقدور خواهد بود آریها از این نژاد
هستند

۳- نژاد متوسط یا حامل تمدن
که عبارتند از زرد پوستان چین و ژاپن
که این نژاد قدرت حفظ و بر خورداری
از علم و هنر را داشته ولی با از بین
رفتن خلاق تمدن کاری از عهده شان ساخته
نیست

نژاد پست یا مخرب تمدن!
عبارتست از سامی ها که این نژاد
مخرب و سوزاننده تمدن و فرهنگ میباشد
و هر جا که علم و فرهنگ باشد بدست
این نژاد در هم ریخته خواهد شد و
برای نجات «علم» و هنر باید این
نژاد از بین برود

اینست نمودار کوچکی از باطیل
فلسفی «علم» و فلسفی «نژاد» است
با این حربه های زنک زده و ماسک های
عوام فریبانه بر بریت و جنایت کارهای
شرم آورشان را توجیه می کنند
(بقیه دارد)

واژگشتن و بکشتن دادن مردم و جاری
ساختن جوی های خون خسته نمی شدند

این صفحات سیاه و شرم آور تاریخ
که مسانند لکه ننگینی بر دامن بشریت
نشسته است هیچگاه زودود نخواهد شد
که هزاران نفر از مردان و زنان و
کودکان بپودی لهستان را برای بدست
آوردن صابون و کود قطعه قطعه کنند
در کوره ها بچوشانند و با کمالی حیاسی
این اعمال پست و وحشیانه را خدمت
«علم» به عالم بشریت و برای نجات دنیا نام
نهند. این اعمال شرم آوری که بدنیال
غارت ها و کشت و کشتار و وحشیانه زردان
اسپانیولی در امریکا صورت گرفته و
نامش را خدمت «علم» ببرد و وحشی و
متهم کردن «علم» سرخ پوستان می
گذاشتند هنوز از خاطر ها محو نشده
و ناظرین این صحنه سازبها می فنجیع و
ملامت بار «نژاد عالی» هنوز زنده اند
که بار دیگر از گوشه و کنار کاریکاتور
های مسخره بیرون مکتب (۱) فاشیسم در
لباس های مختلف به شکل و ادهای
چندش آور و مهوعی برداشته اند گویا
هنوز برای صاحبان این افکار مالبخویلی می
صفحات سیاه و ننگینی که آدمکشان
فاشیسم در تاریخ معاصر از خود بسجا
گذاشته اند کافی بنظر نمی رسد و هنوز
سپیل اشک و خون میلیون ها انسان توانسته
است حس خونخوارانه آنها را تسکین
دهد

چون بحثی که درباره راسیسم آغاز
کرده ایم و مطالبی که در این سلسله مقالات
خواهد آمد ایجاب مینماید خوانندگان عزیز بقبلا
به اساس این نظریه سخیف آشنایی
حاصل نمایند اینک بطور اختصار به تشریح
باصطلاح ((پایه های علمی)) آن مبادرت
مینمایم

اساس نظریه نژادی

سالوسانی که جهان علم و دانش را
با نام خود آلوده و بسا دزدی گسوت
دانستند و تقلیب حقایق و تعریف اصول
علمی، علم و دانش را بسخ کرده اند چون
مزدوران بستی هستند که بخاطر مال و
زندگی، شرافت خود را در گرو صاحبان
زور زور گذاشته و برای توجیه اعمال
جنایتکارانه آنان ((نژادی)) باقی کرده
و کتابها نوشته اند که از آن جمله باید
(Dr. Alexis Cerrel) نویسنده کتاب
(انسان، این ناشناس) (L'homme,
cet inconnu) و لا بوژ نویسنده کتاب
(اساس قوانین علم الاجتماع) و (Rosenberg)
معام فاشیسم جنایتکار را نام برد.

آقای دکتر ((الکسیس کرل))
نویسنده کتاب ((انسان، این ناشناس))
در بیان نظریه منبسط خود چنین می نویسد:
(دهقانان بر اثر ناتوانی و ضعف
قوای دماغی اجدادشان دهقان و برده
بدنیا آمده اند و کارگران بر اثر معایب
وراثت بدبخت زاییده شده اند))
و آقای ((لا بوژ)) با زبانی دیگر این
نظر را تأیید کرده می نویسد:
(بدبختی طبقات محروم نه تنها
تصادفی نیست بلکه محصول بستی نژاد
آنها است) شخص اخیر الذکر تاریخ
و حوادث تاریخی و اجتماعی جهان را معلول
نزاع عناصر مختلف نژادی دانسته و تاریخ را يك
دگرگونی بیولوژیک معرفی می کند و برای
بیان ادعای خود دست به تقلیب مسخره
آمیزی میزند و آن دست برد و تعریف
نظریه داروین است.

خوانندگان عزیز کم و بیش از نظریه
تنازع بقا داروین اطلاع دارند و خلاصه
بیان ساده آن اینست که تمام موجودات
برای ادامه حیات خود در مقابل تغییرات
محیط کوشش می کنند و این کوشش
انطباق با محیط بشکل مبارزه با طبیعت
درمی آید و در این مبارزه آنهاست که
توانسته اند پایداری کنند باقی مانده و بقیه
از بین میروند.

گوی کرانیچنا

بقیه از صفحه اول
میزدند و نیز مقاومت و مبارزه و هوشیاری
و صمیمیت و فداکاری بودیان لهستان را
با برادران هم میهن خود بنظور آزادی
بخوبی معرفی میکنند.

فیلم، مصائب و بلاهای را که مردم
تحت تسلط فاشیسم بخصوص بودیان دیده
اند در شهر ورشو در (گوی کرانیچنا)
خلاصه میکنند.

دکتر (بیالیک) بجرم اینکس بدش
بپودی بود به (کتشو) تبعیدگاه و زندان
بودیان روانه میگردد و در آنجا بمرک
جانگامی در میگذرد. (لیبریان) بپرسود
شکلیه و آزار قرار میگیرد و پس از
فجایع شرم آور و نفرت انگیز دیگر
همکاری صمیمانه بودیان با برادران لهستانی
خود که بیایه فداکاری قابل تحسین برسد
بدون تردید صحنه های عالی فیلم ((گوی
کرانیچنا)) است.

فیلم در آن واحد دو احساس
در بیننده ایجاد میکند.

فداکاری و مبارزه مردم لهستان در
راه رهایی، شادی و شمع زایدی اصلی
در انسان زنده میکند و مخصوصا برای ما
که با هم یالیسم در مبارزه دائم هستیم
اتق روشن و دل انگیزی را از زبان
های انبوه نشان میدهد و امید بپوی
را بانام مظاهر لذت بخش آن از چشم
کند و در عین حال خاطرات تازه آزادی
تاریخ، تاریخ نزدیک انسان را بچشم
بحال کسانی که از گوشه و کنار بشکرا
تبیغاتی از فیلم استفاده اند برقت و امید دارد
(چگونه میتوان ۱۹۳۳ را فراموش کرد)
نه هیچ لهستانی و نه هیچ بشر حاضر میتواند
آنها فراموش کند (فیلم گوی کرانیچنا)
عین حالیکه مبارزه را با ما می آموزد
فصاد تئوری بی منطق و مسخره (راسیسم)
را به بهترین وجهی مینمایاند از رویکاری
و سالوسی شیفتگان صلح و آزادی
بر میگرد و باند کار و قایع تاریخ در و در
را رسوا میکند.

فیلم (گوی کرانیچنا) مبارزه مردم
لهستان بپودی و غیر بپودی را در راه آزادی
و مبارزه با اشغالگران نشان میدهد و
اشغالگران را همه تجاوز کاران
را نمیتوان فریفت تاریخ را نمیتوان
کرد.

(فیلم گوی کرانیچنا) بیست و یک
هوشیار خود را بمطالعه تاریخ روم
میشود که دولت بزرگ و مدعی آزادی
بادولت اشغالگری در کنار هم بستانند
و آشتی مینشینند و ملت لهستان را
چگونه اشغال میافکنند و همین کشوری
فیلم از هر مایه های مردم آن تهیه شده
میکند.

((اوت ۱۹۳۹ را چگونه می
فراموش کرد))

بدون تردید همان هنگام که
سازمان ارتش سری لهستان
فریاد زنده باد لهستان
تیر باران هیرفت در يك
دیگر ۲۰۰۰۰ در شهر دیگر
هم يك انسان دیگر بمیدان
فسیل میشد.

و بدون تردید «ولادک»
(بدایدوک) دیگری میکت:

«من اطمینان دارم که تو
خواهی ماند و یکدیگر را
افراده ستوای مانند قهرمان
در آزادی ملت ها ملاقات خواهد
کرد»

چاپ تهران

تلفن ۲۸۲۴۴